



تحلیل مبانی قرآنی تداوم انقلاب اسلامی با رویکرد بیانیه گام دوم

علی کریم پور قراملکی*

چکیده

انقلاب اسلامی، تحولی عمیق در ابعاد عقیدتی، روحی و رفتاری مردم مسلمان ایران به شمار می‌آید. تحول مذکور، بر اساس دارائی‌های اعتقادی، روحی و رفتاری ایجاد شد که در قرآن کریم، به آنها در آیات مختلف اشاره گردیده است. پیش فرض‌هایی که به نوبه خود، هر کدام به تنهایی ایجاب تداوم و استمرار انقلاب اسلامی را به همراه خود دارند. آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی، از جمله مبانی قرآنی محسوب می‌شوند که مفاد صریح برخی از آیات متعدد قرآن هستند. در این نوشتار، سعی می‌شود با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی به تبیین مبانی فوق پرداخته شود. با تأمل در آیات فوق، معلوم می‌گردد مبانی قرآنی محسوب در پیدایش انقلاب، همانند: حق تعیین سرنوشت، حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)، حق اجابت حیات معنوی و ... از جمله مبانی قرآنی در تداوم انقلاب هم به شمار می‌آیند. در نتیجه، استمرار انقلاب همانند پیدایش آن، منطبق بر مفاد و مقاصد آیات است.

واژگان کلیدی: تداوم انقلاب، مبانی قرآنی انقلاب، انقلاب اسلامی، تفسیر و جامعه.

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: karimpoorali@yahoo.com



مقدمه

کلمه «انقلاب»، عنوانی است که در برخی از مقاطع خاص در تاریخ حیات بشریت، برجستگی پیدا کرده است. معلوم است که مقصود از انقلاب، تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... است. ریشه‌یابی علل وقوع این دگرگونی‌ها و تداوم آنها، می‌تواند از موضوعات مهم در مباحث علوم سیاسی و اجتماعی به شمار بیاید. تبیین علل انقلاب اسلامی ایران در حدوث و بقا آن نیز، یکی از این نوع موضوعات قابل بحث و بررسی است؛ چرا که به قول مقام معظم رهبری: «برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

در این میان، پرداختن به مبانی انقلاب با رویکرد قرآنی، از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ چرا که انقلاب‌هایی مانند انقلاب کبیر فرانسه در محیط مسیحیت در سال ۱۹۷۸ میلادی و انقلاب اکتبر روسیه، ۱۹۱۷ میلادی در تبدیل جامعه فئودالیت و تزاری به جامعه کمونیستی در محیط مسیحیت رخ دادند ولی انقلاب بزرگ ایران در محیط اسلامی اتفاق افتاد.

این در حالی است که هر دو انقلاب مسیحی، بعد از سالیانی چند از بین رفتند؛ چرا که انقلاب فرانسه، بعد از ۱۵ سال به فراموشی سپرده شد و انقلاب کمونیستی هم بعد از ۷۰ سال با فروپاشی مواجه گردید. (محمدی ۱۳۹۱/۱۲۳) اما انقلاب ایران هم چنان به بالندگی و طراوت



خود، بیشتر از گذشته، در شرایطی که از همه جهات با انواع هجوم‌های رسانه‌ای و تحریمی از سوی ایالات متحده و اروپایی‌ها مواجه است، پیش می‌تازد. شاهد بر آن، حاکمیت و پیروزی گروه‌های مقاومت در کشورهای کثیری مانند لبنان، فلسطین، عراق، یمن و سوریه است. حال، سؤال این است که دلایل این بقاء در انقلاب اسلامی با رویکرد قرآنی چیست؟ بدون شک، در بقاء انقلاب اسلامی عواملی همچون: قرآن کریم و سنت، حائز اهمیت و نقش اول دارند، لذا در این نوشتار سعی می‌گردد دلایل بقاء انقلاب اسلامی از منظر آیات قرآن مورد بازبینی قرار بگیرند.

مبانی در لغت و اصطلاح

کلمه «مبانی» از نظر لغت، جمع است و مفردش، مبنی می‌آید. واژه مبنی هم، اسم مکان به معنای محل بنا است؛ چرا که لغت شناسان، کلماتی مانند بنی، بناء، بنیان و بنایه را به معنای بناء ساختن دانسته‌اند. (راغب اصفهانی ۱۴۲۶: ۱/۱۴۷؛ قرشی ۱۳۷۱: ۲/۲۳۲) از این رو، باید گفت که «مبانی» در لغت به معنای پایه‌ها، اصول و دلایلی است که ساخت چیزی را بر روی خود می‌پذیرد. همان‌طور که در احادیث آمده است: «الکلمات الذی بنی علیه الاسلام خمسة: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر؛ کلماتی که اسلام بر روی آنها ساخته شده است، پنج چیز است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر». (طریحی ۱۳۶۷: ۱/۶۴)

واژه «مبانی» در اصطلاح هم، به آن پیش فرض‌ها و ادله‌ای اطلاق می‌گردد که وجود علمی را توجیه می‌نماید. به عنوان مثال، علم تفسیر قرآن، زمانی می‌تواند پدید بیاید که مفسر قبل از تفسیر، پایه‌هایی مانند امکان تفسیر، و حیانت، فهم‌پذیری و جاودانگی و جهانی بودن قرآن را مسلم و مدلل برای خود بکند.

لکن مقصود از کلمه «اصول»، آن پایه‌هایی است که به همراه روند تفسیر، بایستی از ناحیه مفسر مورد توجه قرار گرفته و مراعات گردد، مواردی از قبیل توجه به قرائن داخلی و خارجی،



عدم مخالفت با احکام عقلی و اخلاقی، دقت در ارتباط آیه با آیات قبل و بعد، شأن نزول و فضای آن و ... از گونه اصول به شمار می‌آیند. (رضایی اصفهانی ۱۳۸۴: ۹۸/۱)

در محل بحث نیز، که سخن از مبانی انقلاب اسلامی است مراد از مبانی، آن اصول و پایه‌هایی است که با توجه بر آنها، انقلاب رخ داده و به لحاظ آنها، تداوم و استمرار خواهد داشت. نوشتار کنونی، به دنبال تبیین موارد مذکور با رویکرد قرآنی است. البته، از آنجا که مبانی مزبور، در جهات عقیدتی، روحی و رفتاری قابل بررسی است، نوشته را در ابعاد فکری، روانی و عملی پی می‌گیریم

بررسی مبانی عقیدتی و فکری با رویکرد قرآنی

خداوند در لابلای آیات قرآن، به آموزه‌هایی می‌پردازد که هر یک می‌توانند به تنهایی مبدأ خیزش امت اسلامی و تداوم آن به شمار بیاید. برخی از آنها، به شرح ذیل است:

۱. حق آزادی و تعیین سرنوشت

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، خداوند انسان را آزاد آفریده است. تنها خداوند می‌تواند بر انسان سلطنت داشته باشد مگر اذنی از سوی او صادر گردد. خداوند، افراد مذکور را در آیات مربوط به ولایت‌پذیری خدا، رسول و امام توسط آحاد جامعه متذکر می‌گردد. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۵۵ سوره مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» به والیان مذکور بعد از رسول‌الله (ص) به همراه اوصافشان اشاره می‌نماید هرچند برخی از مفسران، دلالت آیه را از روی تعصب انکار نموده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۴/۱۲) لکن تقریباً همه بزرگان اهل سنت، ارتباط آیه با ولایت و امامت حضرت علی (ع) و شأن نزول آن را نقل نموده‌اند. (ابن جریر طبری: ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶؛ حافظ ابوبکر الحصاص الرازی ۱۴۰۵: ۵۴۲/۲؛ حاکم نیشابوری / ۱۰۲؛ حافظ ابوالحسن الواحدی نیشابوری / ۱۴۸؛ زمخشری ۱۴۰۷: ۶۴۹/۱).



از آنچه بیان شده، معلوم گردید که افراد غیر معصوم، هیچ کسی نمی تواند فکر و روح و رفتار خود را بر فرد دیگری حاکم بکند مگر اینکه آن فرد از سوی آن حضرات معرفی شده باشد، خواه با اسم مشخص مانند نواب اربعه و خواه با اوصاف کلی که در شخص ولی فقیه ظهور و مصداق پیدا می کند.

روشن است، عرضه و تزریق چنین فکری به جامعه مسلمانان که در راستای تائید آزادی انسان در حیات حسی و معنوی خود است، می تواند زمینه و پایه ای برای طرد هرگونه فکر غیر دینی در بعد حکمرانی و ولایت در بین آحاد مسلمانان به شمار بیاید.

به عنوان نمونه، آیات مربوط به حق تعیین سرنوشت جامعه اسلامی به دست خود هم، در راستای همین حق آزادی است. آیاتی همانند: آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۵۳)، و نیز آیه: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ» (رعد/۱۱) به سنت قطعی خداوند درباره جامعه اشاره می کند. در آیه نخست، تبدیل نعمت به نعمت در اثر تغییر نفوس خود مردم با ارتکاب گناهان مورد اشاره قرار می گیرد. همان طور که در آیه دوم، به طور کلی تغییر مسیر مردم در سعادت و نکبت توسط خود آنان، بیان می شود. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۰۱/۹؛ همو: ۳۱۰/۱۱) به عبارت دیگر، خداوند در آیه نخست با توجه به سیاق آیات قبل و بعد، به استمرار نعمت و ادامه آثار و برکات آن در جامعه اشاره می نماید که تا زمان خواهان مردم، ادامه می یابد لکن مفهوم آیه دوم بر اساس سیاق آن، دلالت بر این دارد که نعمت خواسته شده توسط مردم، به دست خداوند تأیید گشته و غیر از او، کسی توان تغییر آن را ندارد.

حال، اگر مفاد چنین آیاتی که بر آزاد بودن مردم در انتخاب مسیر خود دلالت دارند، با آیاتی که در آنها از ولایت پذیری غیر خداوند نهی گردیده است، مانند آیه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ



الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها پرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست» (آل عمران/۲۸)، در کنار هم بگذاریم، نتیجه گرفته می‌شود که انسان معتقد به خداوند، حق ندارد در حیات فردی یا اجتماعی خود، ولایت غیر خداوند را بپذیرد مگر ولایت آن کسی که او را به سمت خداوند رهنمون بکند؛ چرا که بر اساس آیات فوق، هر مؤمنی حق دارد که تنها، حاکمیت خداوند و فردی که مأذون از ناحیه او باشد را بپذیرد.

از اینجا، معلوم می‌شود که عدم جواز شرعی ولایت غیر خداوند در حوزه حیات فردی و اجتماعی، یکی از پیش فرض‌هایی است که انسان مؤمن را برای انتخاب نظام اسلامی و صیانت از آن سفارش می‌کند. به طوری که هرگونه تخطی از این، عذاب‌های دنیوی و اخروی خداوند را به دنبال دارد.

۲. حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)

خداوند در آیه: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»، (طلاق / ۱۱) اخراج از ظلمات به سوی نور را از وظایف پیامبر اسلام معرفی می‌کند. در این آیه شریفه، دو نکته حائز اهمیت است:

الف- اختصاص اخراج از ظلمت‌ها به سوی نور به مؤمنان و نیکوکاران است. معنای اختصاص افراد مؤمن و نیکوکار به اخراج، این نیست که افراد دیگر رها می‌شوند؛ بلکه برای اشاره به این است که چون افراد مؤمن، زمینه را برای بهره‌مندی از فیوضات پیامبر در خود مهیا می‌کنند،



خداوند این اثرگذاری را، مختص آن‌ها نموده است. همانطور که خداوند در برخی از آیات خود، هدایت‌گری قرآن را منحصر به متقین می‌نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۲۲/۴)

ب- بخشش رزق توسط خداوند به افراد مؤمن و نیکوکار. خداوند در این آیه شریفه، رزی را از طرفی، نکره بیان نمود تا اشاره به عظمت و اهمیت آن رزق بکند و از طرف دیگر، مقید به چیزی نفرمود تا اشاره بکند بر اینکه رزق مذکور، می‌تواند هم رزق دنیوی باشد و هم رزق اخروی، و نیز می‌تواند اعم از رزق در حیات فردی باشد یا رزق در حیات جمعی. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۲۴)

نتیجه دو نکته پیشین، این می‌شود که انسان معتقد و متقی، هنگامی می‌تواند از فیوضات رسول‌الله بهره‌بردار گردد که زمینه را در حیات فردی و جمعی خود آماده بکند و الا امکان معمولی ندارد که با ناسالم بودن محیط، انسان متقی بتواند به طور کامل متأثر از سفارشات رسول‌الله گردد. پس، برای اینکه انسان مؤمن بتواند در حوادث روزگار در ابعاد فکری و عملی از هدایت‌های خداوند یا پیامبر بهره‌مند گردد، در نوبت نخست لازم و ضروری است که نظام اسلامی موجود را تداوم بخشد تا بهره‌مندی از فیوضات را برای خود صیانت بخشد.

۳. حق اجابت حیات معنوی

بر اساس بیان مفسران اسلامی، مقصود از حیات در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال/۲۴)، حیات مادی نیست که در آن، انسان به امکانات مادی برسد و به صورت مرفه زندگی نماید؛ بلکه حیات معنوی است به این معنا که انسان بداند در زندگی‌اش، بی‌هدف نیست، و تنها برای این زندگی دنیوی، مختص نیست، و زندگی دنیایی او باطنی دارد که در آخرت، زندگی ظاهری او را تشکیل خواهد داد و ... در یک کلام، منظور از حیات معنوی، نجات از



نگرانی‌های حاصل از دنیا و آرامش بخشی به انسان در سایه باور و اعتقاد به آورده‌های رسول‌الله است. (طوسی بی تا: ۱۰/۱/۵؛ صادقی تهرانی ۱۳۶۶۵: ۱۶۷/۱۲)

معلوم است، حیات مذکور، محدود به حیات فردی نیست که اگر انسان در حیات شخصی خود، در اثر فرامین رسول‌الله روحیه معنوی پیدا کرد، آن را تداوم بخشد؛ بلکه حیات جمعی را نیز شامل است به این معنا که در حیات گروهی هم وظیفه دارد که وضعیت پاکیزه حاکم بر محیط جمعی خود را نیز مسئولیت دارد حفظ و صیانت بکند تا بتواند در همه ابعاد، از حیات معنوی بهره‌مند گردد؛ چرا که انواع حیات‌ها به هم دیگر در حیات انسان گره خورده‌اند.

۴. فلسفه انزال قرآن کریم

مطالعه و دقت در آیاتی که فلسفه انزال قرآن کریم را بیان می‌کنند، معلوم می‌شود که قرآن کریم به خاطر سه نکته مهم ذیل، از طرف خداوند نازل گردیده است:

الف- وظیفه تشکیل حکومت و حکمرانی؛ خداوند در آیاتی مانند آیه ۴۸ سوره مائده:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ...» (مائده/۴۸) و آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء/۱۰۵)، متذکر می‌شود که هدف از انزال آموزه‌های قرآن کریم، حکم در میان همه مردم است. به خصوص، اینکه در آیه نخست هم، ضمیر «هم»، به اهل کتاب بر نمی‌گردد؛ بلکه به خاطر قرینه مقامیه که سخن از منافقین در آیه قبلی بود، مردم غیر یهودی را هم شامل است. (طباطبایی ۱۴۱۷/۵: ۳۴۸)

حکمرانی توسط قرآن زمینه می‌خواهد و زمینه‌اش هم، تشکیل حکومت و آماده‌سازی محیط برای پیاده‌سازی احکام قرآن در متن آحاد مردم است.

ب- هدایتگری و بصیرت افزایی؛ در آیه: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي

اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل/۶۴)، ضمیر در «لهم»، به قریش بر نمی‌گردد؛ بلکه



همه مردم را شامل است به دلیل آنکه اختلاف در ابعاد زندگی، مختص قوم قریش نیست. (آلوسی ۱۴۱۵: ۴۱۳/۷) افزون بر اینکه، بیان توسط قرآن کریم نیز، منحصر به مورد خاصی نیست؛ بلکه شامل رفع همه شبهات، شکوک و اختلافاتی است که از ناحیه افکار مریض پدید می‌آید، است. (فضل‌الله ۱۴۱۹: ۲۵۲/۱۳)

روشن است، وقتی متولیان بیان، اعم از خود پیامبر یا اولیای الهی می‌توانند مردم را نسبت به آموزه‌های الهی آگاه بکنند که زمینه بیان؛ یعنی جامعه در دست صالحان باشد و ابزار بیان در اختیار آنها باشد. بنابراین، لزوم هدایتگری و مسئولیت متولیان دینی هم، به نوبه خود مقتضی ادامه حکومت و نظام اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر، به همان علتی که بر قراری حکومت به خاطر آن از ضروریات به حکم عقل است. همان عقل هم حکم می‌کند که جهد استمرار آگاهی‌بخش جامعه توسط عالمان دینی، بقاء نظام اسلامی نیز از اوجب واجبات می‌باشد.

مقام معظم رهبری در این باره، چنین بیان می‌دارند: «بیش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این گونه روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی).

ج- برپایی عدالت اجتماعی؛ در آیه شریفه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)، طبق تفسیر مرحوم علامه طباطبایی، مقصود از «میزان»، دین نازل گشته توسط قرآن کریم است نه ترازوی محسوس که در بین مردم در هنگام



معاملات کاربرد دارد و نه عقل که مردم دارا می‌باشند. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۷۰/۱۹) چون دین، همانطور که حیات فردی انسان را سامان می‌دهد، زندگی اجتماعی انسان را نیز نظم می‌بخشد و بدان قوام می‌دهد. پس، برای اینکه انتظام انسان در بعد جمعی هم ادامه پیدا بتواند بکند، نیاز به این است که دین در صحنه اجتماع نیز حضور داشته باشد تا مردم بتوانند با آموزه‌های دین، به عدالت برسند و حق هر صاحب حقی را به غیر او ندهند؛ بلکه به خود صاحب حق بدهند. از اینجا، معلوم می‌شود همانطور که دین در حدوث عدالت میان مردم محور اساسی است در بقاء عدالت نیز، اساس و پایه محسوب می‌گردد. از این رو، برپایی عدالت در حدوث و استمرار همیشه محتاج دین اجتماعی و فردی است تا عدالت در بین بشریت برقرار گردد؛ چرا که این، تنها دین است که در دل خود، عدالت‌پروری را تولید می‌کند. به بیان دیگر، دینداری حقیقی انسان، در وقتی حقیقت پیدا می‌کند که میوه دین؛ یعنی اقامه عدالت هم در میان آنها رؤیت بشود. پس، دین برای همیشه محل بروز و ظهور و نیز مقتضی عدالت در جامعه است.

۵. اقتضای عمومیت عمل صالح

می‌دانیم که در آیات متعددی از قرآن کریم، بر ایمان در کنار عمل صالح سفارش فراوان شده است. شاید، رمز اشاره به این دو محور اساسی، برای این باشد که برای نجات از آتش جهنم، ایمان و سلامتی ریشه، امر لازمی است. اما برای ورود به بهشت هم، داشتن عمل صالح نیاز محوری است. از طرف دیگر، عمل صالح، تنها مختص امور شخصی همانند روزه و خمس و نمازهای شبانه‌روزی نیست؛ بلکه کارهایی که در جمع وجود می‌تواند داشته باشد را نیز شامل است. از جمله آنها، تعاون بر برّ و تقوا و پرهیز از اثم و عدوان در حیات جمعی است که بر اساس آیه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده/۲) بدان اشاره شده است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۶۳/۵) همین‌طور، طبق ذیل آیه: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ



بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُنَّ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه/۱۲۰)، شکل راهپیمایی و تظاهرات گروهی برای به خشم در آوردن دشمن، از مصادیق عمل صالح است که با رؤیت قدرت جمعی مسلمانان به آنها دست می‌دهد. (قرآنی ۱۳۸۳: ۵۲۰/۳)

بدیهی است، تشکیل نظام اسلام و نگه داری و حمایت از آن، از بارزترین و مهم‌ترین مصادیق تظاهراتی است که می‌تواند دشمنان اسلام را به وحشت بیندازد؛ چرا که قدرت و اقتدار اسلامی، همانطور که در راهپیمایی جمعی به نمایش گذاشته می‌شود، خود نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی هم می‌تواند آنها را به خشم و هراس بیندازد.

۶. استمرار بخشی به اقتدار ایمان

ایمان در وجود مسلمان، همانطور که در بعد زندگی فردی او باید بروز داشته باشد در حیات اجتماعی او بایستی ظهور داشته باشد. از اینرو، همان‌گونه که انسان مسلمان باید خداوند را در شکل نماز و روزه و خمس عبادت بکند و معاملات را به شکل شرعی انجام بدهد، لازم و واجب است که حیات جمعی‌اش هم بر طبق رنگ ایمان باشد؛ یعنی ایمان هم در زندگی جمعی او ظهور و نمود داشته باشد. یکی از نمودهای ایمان، حس اقتدار در جامعه اسلامی است که از اعتماد به نفس و حس برتری مسلمانان ناشی می‌شود. این معنا، از مفاد آیاتی مثل آیه: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹) و آیه: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ» (محمد/۳۵)، قابل برداشت است.

کسب قدرت و حفظ آمادگی نیز، از ملزومات دیگر ایمان در جامعه اسلامی است که مفاد آیه: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال/۶۰)، بدان صراحت دارد.



معلوم است، حکومت دینی و نظام اسلامی از مهم‌ترین جلوه‌های کسب قدرت ظاهری و اقتدار دینی در مقابل دشمنان است که می‌تواند از کیان دین اسلام حمایت و دفاع بنماید.

۷. رویکرد اسلام ظلم‌ستیز

آموزه‌های اسلامی که قرآن کریم، آن را معرفی می‌نماید، پرچم مبارزه با ظلم و ستم را در ابعاد فردی و اجتماعی بر دوش دارد و از متدینان خود، چنین انتظاری را دارد، لذا قرآن کریم، نه با اسلام زراندوزان موافق است و نه با اسلام گوشه‌نشینی همسوست. به عنوان نمونه، خداوند در آیات مختلفی مثل آیه: «... وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا؛ ... و هر که بار ستم بر دوش بکشد، نومید می‌گردد.» (طه/۱۱۱) که ظالمین و غیر مؤمنان را در روز قیامت، نومید از رحمت خداوند معرفی می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷: ۲۱۲/۱۴) و یا آیه: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» (سوره آل عمران/۸۶) که افراد ستمگر را از شمول هدایت خداوند خارج می‌نماید. همین‌طور، آیه: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید که نفرین خدا بر ستمگران است» (هود/۱۸) که محرومیت ظالمین را از لطف الهی بیان می‌کند. خداوند در همه این نوع، بیان می‌کند که در آموزه‌های دین اسلام، نه ظلم معنا دارد و نه ستم پذیری محل دارد. همان‌گونه که مقام معظم رهبری در توصیف انقلاب اسلامی می‌نویسند: «این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)



حال، پرسش این است، دینی که چنین تعالیمی دارد چگونه امکان است که بدون تشکیل حکومت، بتواند در مقابل ظالمین بایستد، خواه ظالم در محدوده خودش یا خارج قلمرو حوزه اسلام؟.

مبانی روحی و اخلاقی تداوم انقلاب اسلامی

با توجه به آیات قرآن کریم، دین اسلام در ابعاد روحی، دارائی‌هایی را دارد که بر اساس آنها، حدوث انقلاب و تداوم آن ضرورت پیدا می‌کند. از جمله آنها، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. پاکیزگی روح و حفظ آن

خداوند در برخی از آیات قرآن، مانند آیه: «لَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند! (روم/۳۰)، به فطری بودن نوع خلقت روحی انسان‌ها اشاره دارد. منظور از فطرت، خداجو و خیر پذیر بودن انسان و نیز گزینه ترجیح صدق بر کذب در ذات خود انسان است. (مغنیه ۱۴۲۴: ۱۴۲/۶) انسانیتی که در همه انسان‌ها در تمام زمانها و مکان‌ها به شکل مشترک مشاهده می‌گردد. این انسانیت، به نوعی توسط خداوند خلق شده است که بتواند با بهره‌گیری از عقل خدادادی و راهنمایی رسولان و کتب آسمانی، به سمت سعادت و کمال ابدی که همان «تقرب الی الله» است، نائل گردد. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۷۷/۱۶)

روشن است، کسی بخواهد این روح خود را با اوصاف و خصوصیات مذکور پایدار نگه بدارد، چاره‌ای جز امر به معروف و نهی از منکر و بالاتر از آن، برقراری حکومت اسلامی و



بقای نظام اسلامی و دینی ندارد؛ چرا که حیات فردی او، از حیات جمعی جداناپذیر است. هر کاری که در جامعه انجام می‌شود در حیات او نیز اثرگذار است.

مقام معظم رهبری در بخشی از متن بیانیه گام دوم انقلاب می‌نویسند: «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را بازور و فریب، جهنمی کنند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

۲. تحول‌پذیری روح

بر اساس آموزه‌های قرآنی، روح انسان حالت ثبوت ندارد، لذا انسانی که جرمی را مرتکب شده، می‌تواند برگشت داشته باشد. به عنوان نمونه، خداوند در آیات مختلفی، همچون آیه: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟!» (حجر/۵۶) ناامیدی از خداوند، خواه در مغفرت یا اعطای نعمت، صفت گمراهان معرفی می‌نماید. همانطور که جناب حضرت ابراهیم (ع) در بشارت ملائکه به صاحب فرزند شدن ایشان در سنین پیری، بعد از اظهار امیدواری خود به خداوند، از جدی بودن بشارت می‌پرسد تا به اطمینان کامل برسد. (مدرسی ۱۴۱۹: ۴۶۹/۵)

جناب حضرت یعقوب (ع) نیز، در آیه: «إِنِّي أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو



کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!»
(سوره یوسف/۸۷) یأس از رحمت الهی را از اوصاف گروه کفار بیان می‌کند. (ابوحیان ۱۴۲۰:
۳۱۶/۶)

از امثال این گونه آیات، معلوم می‌شود که روح انسان، برگشت‌پذیر است؛ چرا که فیض خداوند در دادن نعمت یا مغفرت گناهان انسان، محدودیت ندارد مگر اینکه مسئله شرک و عدم اعتقاد به وحدانیت خداوند در میان باشد که خداوند آن را بر اساس آیه ۴۸ سوره نساء، نخواهد بخشید.

حال، بر اساس این مبنی، جا دارد انسانی که به سمت خلاف می‌رفت، اگر بخواهد به سوی صلاح حرکت بکند، راه برایش باز باشد. این حکم، هم در فرد و هم در جامعه جاری و ساری است.

افزون بر این، انسانی هم که در درجه مشخصی از سعادت قرار دارد، می‌تواند به مراحل بالاتر صعود بکند، لذا خداوند در آیات مختلفی از قرآن، به انسان‌ها از این جهت سفارش می‌نماید. تحول انسان از ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی، یکی از نمونه‌های بارز به شمار می‌آید که خداوند در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.» (نساء/۱۳۶) بدان اشاره می‌نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۱۲/۵)

بنابراین، توان گام گذاشتن برای انسان به مرحله مثبت یا مثبت بالاتر، خود پایه‌ای است محکم که می‌تواند افق رو به جلو را برای انسان روشن نموده، و سعادت و کمال را به ارمغان بیاورد.



معلوم است چنین بنایی، می تواند زمینه و بستر مناسب را برای پدید آمدن انقلاب جهت کنار زدن معاصی و نیز برای حفظ انقلاب جهت نگه داری دست آوردهای آن مهیا بنماید.

مبانی عملی تداوم انقلاب اسلامی

۱. جعل احکام و تکالیف

قران کریم برخلاف تورات و انجیل، فقط مختص آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و روحی نیست؛ بلکه تلفیقی از آموزه‌های اعتقادی، روحی و برخی مسائل رفتاری است که از متدینان، خواسته می شود بدان‌ها التزام عملی داشته باشند. احکام مربوط به نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد و ... از این نوع احکام به شمار می آیند؛ چرا که در هر کدام از آنها، خداوند برای ترک کنندگان، وعده عذاب دنیوی یا اخروی می دهد. همین طور، خداوند در برخی از آیات، مثل آیه: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛ می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم» (مدثر/۴۳)، علت ورود و ابتلاء انسان‌ها به عذاب اخروی را، ترک نماز و امثال آن بیان می کند. از همه اینها، معلوم می شود که جعل احکام در اسلام، صرفاً از امور توصیه‌ای نیست که بشود آنها را ترک نمود؛ بلکه از گونه دستوری و تکلیفی اند که برای مکلف، لازم است آنها را انجام بدهد.

۲. انواع احکام فردی و جمعی

احکام مبین در آیات قران کریم، مختص مسائل فردی نیست تا گفته شود که دین از منظر قران، منفک از سیاست است؛ بلکه شامل مسائل جمعی نیز می باشد. شاید، موارد احکام جمعی نسبت به احکام فردی هم بیشتر باشد. از باب نمونه، مسائلی همچون جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه، همبستگی و اتحاد اسلامی، مقاومت در برابر ظلم، از آموزه‌های قرانی است که در لابلای آیات متعددی از قران مورد اشاره قرار گرفته است. بارزترین آنها، اطاعت از ولی امر است که طبق آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ



أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء/۵۹)، بر آحاد امت اسلامی، وظیفه و تکلیف به شمار می‌آید به طوری که در عرض اطاعت از خداوند و رسول خدا تلقی شده است. معلوم است، وقتی حکومت اسلامی در جامعه تشکیل نشود و یا ادامه پیدا نکند، چگونه اطاعت از اولی الامر امکان‌پذیر می‌باشد؟. بنابراین، برای اینکه مسلمانان بتوانند به مفاد این گونه آیات عمل بکنند چاره‌ای جز تأسیس حکومت اسلامی و نگه داری آن ندارند.

۳. جعل امر به معروف و نهی از منکر

از آیاتی همچون آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند» (آل عمران/۱۰۴)، و آیه: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند» (آل عمران/۱۱۴)، به دست می‌آید که راه رستگاری و نیل به صف صالحین، در عمل کردن به اصل امر به معروف و نهی از منکر منحصر و محدود است. معلوم است بخشی از مراتب این اصل، که همان مراحل تنفر قلبی و تذکر لسانی باشد، نیازمند قوه قهریه شاید نباشد ولی مراتب دیگری از آنها، نیاز اساسی به قدرت و امکانات مادی دارد. تهیه این قدرت و اقتدار، تنها با تشکیل حکومت اسلامی و استمرار آن حاصل می‌گردد. بنابراین، اصل مذکور در وقتی می‌تواند به طور کامل در حیات فردی و جمعی پیاده بشود که نظام اسلامی پابرجا باشد. به همین سبب است که امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند که: «هذه



خاص غیر عام. كما قال الله: «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/آیه ۱۵۹) و لم یقل: علی امة موسی. قال: إنما هو علی القوی المطاع، العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعفة الذین لا یهتدون سبیلا إلى اى من اى. و قال: و لیس علی من یعلم ذلك فی هذه الهدنة من حرج، إذا كان لا قوّة له و لا عدد و لا طاعة؛ این امر به معروف، وظیفه افراد خاص است نه عموم مردم. همانطور که خداوند به جای «علی امة موسی» فرمود: و از قوم موسی، افرادی هستند که با حق هدایت می نمایند...، امام فرمود: آن اصل بر عهده قوی مطاع است که عالم به معروف از منکر هستند نه بر افراد ضعیفی که راهها را نمی شناسند و بر دوش کسانی که متحمل مشقت می شوند هم نیست؛ چرا که آنان، قدرت، نفرات و افراد مطیع ندارند. (کلینی ۸/۸۳/ح ۲۰۸؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹: ۱۶۶/۱)

۴. مقاتله با سران کفر

خداوند در آیه: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»؛ و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند! (سوره توبه/۱۲) به مسلمانان دستور می دهد که با سران کفر مقاتله بکنند؛ چرا که آنان برای همه اعصار و امکانه، پیمان شکن هستند و از طرف دیگر، در دین مسلمانان، به دنبال طعنه و ضربه به اسلام هستند. (سید بن قطب ۱۴۱۹: ۱۶۱۰/۳) روشن است، چنین آیاتی مختص عصر رسول گرامی اسلام نیست و از طرفی، عمل به چنین تکلیفی برای هر مسلمانی، در صورتی میسر است که نظام به شکل حکومت اسلامی تأسیس گشته، و قدرت و اقتدار هم متمرکز گردد تا بتوان توسط آن، در مقابل زورگویان عالم ایستاد. همین طور، با بقاء حکومت اسلامی است که می توان در برابر ظالمان و توطئه گران مقاومت نمود و از حیثیت دین اسلام حمایت و دفاع نمود.



همان گونه که مقام معظم رهبری در این باره، بیان می‌دارند: «نماد پر ابهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان خوار و جنایت‌کار، روزبه‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته‌ی آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده‌ی ایران و ایرانی به‌ویژه جوانان این مرز و بوم به شمار می‌رفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آن‌ها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

نتیجه

از آنچه گذشت، معلوم گردید که:

- ۱- وقوع و بقاء حکومت اسلامی، بر اساس مبانی قرآنی و دینی شکل گرفته و ادامه پیدا می‌کند؛
- ۲- مبانی مذکور، با سه نوع رویکرد عقیدتی، روحی و عملی قابل بررسی و مطالعه است؛
- ۳- مبانی قرآنی پدیداری و پایداری حکومت اسلامی، طبق مبانی عقیدتی همانند آزادی انتخاب، حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)، حق اجابت حیات طیبه و ... متکی است؛
- ۴- در زمینه مبانی قرآنی انقلاب از حیث اخلاقی، می‌توان به اصل پاکیزگی روح و تحول‌پذیری آن اشاره نمود؛
- ۵- جعل احکام، انواع احکام مجعوله، جعل امر به معروف و نهی از منکر و لزوم مقاتله با سران کفار، از جمله مبانی قرآنی انقلاب از جهت عملی به شمار می‌آید.



منابع

قران کریم، ترجمه استاد ناصر مکارم شیرازی.

- ۱) ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، بيروت، نشر دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
- ۲) آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۳) حافظ ابوبکر الحصاص الرازی، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ۵) راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار الکاتب العربی، ۱۳۹۲ ق.
- ۶) رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قران، قم، نشر جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴ ش.
- ۷) زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، نشر دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۸) شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، تفسیر فی ظلال القران، بیروت، نشر دارالشروق، ۱۴۲۰ ق.
- ۹) صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۰) صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۱) طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۲) طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۳) طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.



- ۱۴) طریحی، فخرالدین بن محمد علی، مجمع البحرین، بیروت، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه ۱۳۶۷ ش.
- ۱۵) طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۶) فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، نشر دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۷) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۸) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۹) محمدی، منوچهر، مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران، نشر دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- ۲۰) مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر من هدی القرآن، تهران، نشر دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۱) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، نشر موسسه الطباعه و النشر، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۲) مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.
- ۲۳) مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.
- ۲۴) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۵) الواحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، نشر منشورات محمد علی بیضون، بی تا.